مسأله 391:‌ اذا وجدا هدیا ضالا

جلسه 18-644

**‌شنبه - 09/08/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

مسأله 391: لو وجد احد هدیا ضالا عرفه الی الیوم الثاني‌عشر فان لم‌یوجد صاحبه ذبحه فی عصر الیوم‌ الثاني‌عشر عن صاحبه.

این مسأله چون بحث‌های علمی مفیدی دارد و مختصر هم هست، توضیح می‌دهیم. و لو فعلا محل ابتلاء، چندان نیست.

اگر شخصی هدیی را که گم شده پیدا کند، مشهور بین فقهاء این است که این واجد هدی اگر ذبح بکند این هدی را از طرف صاحبش،‌ مجزی است.

محقق حلی در شرائع و مختصر النافع مخالفت کرده با نظر مشهور. فرموده:‌ لو ضل الهدی فذبحه غیر صاحبه لم‌یجزء عنه. اگر قربانی گم بشود دیگری او را ذبح کند، مجزی نیست از طرف آن صاحبش. دو تا دلیل برای ایشان ذکر کردند:

دلیل اول این است که گفته شده که تصرف این شخص که هدی را پیدا کرده در این هدی، حرام است شرعا؛ چون لقطة الحرم است. لقطۀ حرم با لقطۀ غیر حرم فرق می‌کند؛ برداشتن لقطۀ حرم جایز نیست؛ و لذا تصرف این شخص در این هدی که لقطۀ حرم است، چون در منی پیدا شده و منی جزء حرم است، این تصرف حرام است و دیگه معنا ندارد که مصداق عبادت بشود.

وجه دوم این است که گفته می‌شود که ذبح واجب بر متمتع این هست که یا مباشرة ذبح بکند یا استنابة؛ در حالی که این شخصی که قربانی را پیدا کرد هیچ نیابتی از آن مکلف نگرفته؛ و لذا این عملش به هیچ وجه استناد به آن متمتع که این قربانی را گم کرد ندارد؛ و لذا مجزی نیست.

صاحب جواهر فرموده: این دو بیان اجتهاد در مقابل نص است؛ چون صحیحۀ منصور بن حازم و صحیحۀ محمد بن مسلم در مقام تصریح می‌کند به اجزاء.

صحیحۀ منصور بن حازم این‌طور دارد: فی رجل یضل هدیه فوجده رجل آخر فینحره فقال: ان کان نحره بمنی فقد اجزأ عن صاحبه الذی ضل عنه و ان کان نحره فی غیر منی لم‌یجزء عن صاحبه. اگر این شخصی که قربانی‌اش گم شده، شخص دیگری این قربانی را پیدا می‌کند و نحر می‌کند، اگر در منی نحر بکند، مجزی است از طرف این صاحب هدی. اگر در غیر منی نحر کند، شرط هدی حج این است که در منی مع الامکان ذبح بشود یا اگر شتر هست نحر بشود. این دلیل بر اجزاء‌ است.

صحیحۀ محمد بن مسلم هم دارد: اذا وجد الرجل هدیا ضالا فلیعرفه یوم النحر و الیوم الثاني و الثالث ثم لیذبحها عن صاحبها عشیة الثالث. عصر روز دوازدهم که روز سوم قربانی است، دهم یازدهم دوازدهم، عصر روز دوازدهم می‌شود عصر روز سوم قربانی، حضرت فرمود این کسی که قربانی گمشده را پیدا کند تا عصر روز دوازدهم بگردد اگر صاحبش را پیدا نکرد، آن‌وقت تا قبل از این که غروب آفتاب روز دوازدهم بشود این قربانی را از طرف صاحبش ذبح کند.

پس همان‌طور که مشهور گفتند این حکم منصوص هست در مقام و مشکلی ندارد.

مطلبی که در اینجا هست این است که آیا لازم است که این واجد الهدی الضال نیت بکند ذبح از طرف صاحب اصلی‌اش را؟ و به عنوان هدی هم ذبح کند؟ یا نه؟

ممکن است کسی بگوید که کما این که مرحوم استاد گفتند که صحیحۀ منصور بن حازم اطلاق دارد؛ فوجده رجل آخر فینحره؛ ندارد فینحره عنه؛ ندارد فینحره بعنوان الهدی. ایشان مثال می‌زنند مرحوم استاد؛ می‌فرمایند مثل صدقۀ به مجهول المالک. اگر کسی مجهول المالکی را پیدا کرد و ناامید شد از شناختن صابحش باید صدقه بدهد این مجهول المالک را. حالا باید به اذن حاکم شرعی باشد یا نه؟ آقایان معمولا احتیاط می‌کنند که به اذن حاکم شرعی باشد. ولی بحث این است که صدقه که این آقا داد، نیت نکرد صدقه می‌دهم از طرف صاحبش؛ خب نیت نکند. مهم این است که تصدق کرد به مجهول المالک؛ مجزی است. اینجا هم همین را می‌گوییم.

[سؤال: ... جواب:] عملا واقع می‌شود صدقه از طرف صاحب اصلی‌اش.

اینجا هم همین را می‌گوییم. می‌گوییم فینحره اطلاق دارد. این قربانی را اگر کسی پیدا کرد و ذبح کرد یا نحر کرد و لو به قصد نحر و ذبح از طرف صاحب اصلی‌اش نباشد مجزی است. حتی اگر قصد هدی هم نکند باز هم مجزی است. قصد کند همین‌طوری گوسفندی پیدا کرد سرش را می‌خواهد ببرد مجزی است.

این فرمایش مرحوم استاد خلاف ظاهر است؛ چون ظاهر این روایات حکم حیثی است. از حیث این که دیگری آمده این گوسفند قربانی را پیدا کرده و ذبح کرده مشکلی پیش نمی‌آید. این را صاحب جواهر هم دارد که این روایات که نمی‌خواهد سائر شرائط قربانی را الغاء کند. بیش از این ظهور ندارد که صدور ذبح از صاحب اصلی‌اش اینجا و لو رعایت نشده و از طرف صاحب اصلی‌اش ذبح نشده یعنی صاحب اصلی‌‌‌اش این را ذبح نکرده لامباشرة و لاتسبیبا اما از این جهت مشکلی پیش نمی‌آید. سائر شرائط قربانی را که نمی‌خواهد الغاء کند.

[سؤال: ... جواب:] ببینید! شما سائر شرائط قربانی را که باید بسم الله کند باید فرج اوداج اربعه بشود، چطور آن‌ها الغاء نمی‌شود. ما می‌گوییم ظهور ندارد فینحره در بیش از این که این روایت می‌خواهد بگوید و لو صادر نشده این ذبح و نحر از طرف صاحب اصلی‌اش یعنی صاحب اصلی‌اش این فعل را انجام نداده نه بالمباشرة نه بالتسبیب ولی مشکلی نیست. بیش از این ظهور ندارد.

حالا اگر شما اصرار می‌کنید که نه، اطلاق دارد همان‌طور که مرحوم استاد فرمودند فینحره. مؤیدش هم این است که حضرت یکی از شرائط نحر را که مطرح بود، ذکر فرمود؛ ان کان نحر بمنی فقد اجزأ عن صاحبه. اگر این را اصرار کنید می‌گوییم صحیحۀ محمد بن مسلم را در نظر بگیرید؛ این اطلاق تقیید می‌خورد با صحیحۀ محمد بن مسلم؛ چون در صحیحۀ محمد بن مسلم دارد: ثم لیذبحها عن صاحبها. بر فرض فینحره اطلاق داشته باشد در صحیحۀ منصور بن حازم، صحیحۀ محمد بن مسلم قیدش می‌زند؛ می‌گوید: ثم لیذبحها عن صاحبها.

[سؤال: ... جواب:] ظاهرش ارشاد به شرطیت است. ثم لیذبحها عن صاحبها عشیة الثالث ظاهر شرطیتش این است که باید نیت کنید ذبح از طرف صاحب اصلی را. چرا این‌طور معنا می‌کنید؟ ثم لیذبحها عن صاحبها. نمی‌گوید: ثم لیذبحها و یجزئ عن صاحبها. این‌طور که شما می‌فرمایید می‌شود: ثم لیذبحها و یجزئ عن صاحبها. در حالی که این روایت دارد: ثم لیذبحها عن صاحبها. اگر مجزی هست این ذبح و لو نیت نکنیم از طرف صاحب اصلی‌اش، خلاف ظاهر است بگویند:‌ تعبدا به شما می‌گوییم قصد کنید ذبح از طرف صاحبش را ولی اگر هم قصد هم نکردید واقع می‌شود از طرف صاحبش. خب اگر واقع می‌شود از طرف صاحبش چه لزومی دارد من قصد بکنم؛ خب واقع می‌شود. ولی این روایت می‌گوید لیذبحها عن صاحبها؛ باید قصد وفاق بکنید، قصد کنید ذبح از طرف صاحب اصلی‌اش را. ظاهرش این است. اطلاق صحیحۀ منصور بر فرض تمام بشود در این جهت که فینحره مطلق هست و لو قصد نحر و ذبح از طرف صاحب اصلی‌اش را نکند امام فرمود ان کان نحره بمنی اجزأ عن صاحبه؛ می‌گوییم: تقیید می‌خورد به این صحیحۀ محمد بن مسلم.

مؤید این عرض ما مرسلۀ جمیل است: عن بعض اصحابنا عن احدهما علیهما السلام فی رجل اشتری هدیا فنحره فمرّ بها رجل فعرفه فقال: هذه بدنتی ضلّت منی بالامس و شهد له رجلان بذلک فقال علیه السلام: له لحمها و لایجزئ عن واحد منهما. شخصی قربانی خرید و نحرش کرد، ظاهرش این است که برای خودش نحر کرد، وقتی نحر کرد یک شخصی رسید گفت این شتر مال من بود؛ هذه بدنتی ضلت منی بالامس و شهد له رجلان بذلک دو تا شاهد عادل هم آمدند گفتند این آقا درست می‌گوید، حضرت فرمود لایجزئ عن واحد منهما نه از آن صاحب اصلی‌اش و نه از این آقای دوم. از این دومی مجزی نیست چون ملک غیر را ذبح کرد. از صاحب اصلی‌اش مجزی نیست چون قصد نکرد این ذابح ذبح از طرف او را. منتها این را مؤید ذکر کردیم؛ چون مرسلۀ جمیل با بقیۀ مراسیل فرقی نمی‌کند و اعتباری ندارد.

[سؤال: ... جواب:] بله، مرحوم استاد می‌فرمودند و لو این واجد الهدی ذبح کند برای خودش؛ مهم نیست؛ یقع عن صاحبه الاصلی.

[سؤال: ... جواب:] عرفا چه خصوصیتی دارد؟ اگر اشکال سندی می‌کند قبول؛ ولی اشکال دلالی وجهی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] نه، اصلا خود اشتری هدیا فنحره این نفر دوم که حج قران نبود، نفر اول را می‌گویید؟ نفر اول مهم نیست؛ مهم این است که فرمود: لایجزئ عن واحد منهما؛ حالا حج قران بود یا حج تمتع بود برای آن نفر اول؛ مهم این است که امام فرمود چون قصد نکرد این نفر دوم ذبح از طرف آن صاحب اصلی را لایجزئ عنه؛ اطلاق دارد چه حج قران چه حج تمتع. اطلاقش هر دو را می‌گیرد. ذیلش هم که دارد اشعار و تقلید سنت شده،‌ این برای این است که اگر گم شد بفهمند که این، هدی الحج است و افرادی که پیدا می‌کنند بخاطر اشعار یا تقلید این هدی بفهمند که این، هدی الحج است و اگر هم خواستند ذبح کنند یا نحر کنند از طرف صاحبش این کار را بکنند.

مطلب دیگر این است که ظاهر صحیحۀ محمد بن مسلم این است که تا عصر روز دوازدهم، عشیة الیوم الثالث، روز سوم قربانی یعنی روز دوازدهم، عشیة هم عصر روز دوازدهم، عشیة الثالث عصر روز دوازدهم باید تعریف کند این واجد الهدی الضال؛ فلیعرفه. این که در جواهر گفته‌اند اصل برائت جاری می‌کنیم از وجوب تعریف، وجهی ندارد. ظهور امر در وجوب است. و این‌هم که از شهید در دروس نقل شده که فرمودند که بعد از ذبح هم باید تعریف را ادامه بدهد، ذبح بکند عصر روز دوازدهم اما تعریف را ادامه بدهد تا صاحبش را پیدا کند. به نظر ما این هم خلاف ظاهر است؛ چون ظاهر روایت این است که فلیعرفه الی عشیة الیوم الثالث. تعبیر این است: فلیعرفه یوم النحر، صحیحۀ محمد بن مسلم، بل یوم الثانی و الثالث، ثم لیذبحها عن صاحبها عشیة الثالث. این ظاهرش این است که تعریف فقط در این سه روز لازم است؛ بعدش دیگه نیاز به تعریف نیست؛ و لو مأیوس هم نباشد از پیدا کردن صاحبش.

پس به نظر ما ظاهر این روایت این است که تعریف لازم است؛ اما تا عصر روز دوازدهم و نه بیشتر.

و این وجوب تعریف هم بعید نیست در جایی باشد که احتمال معرفت صاحبش را می‌دهد. و الا اگر مطمئن است که با سه روز گشتن صاحبش را پیدا نمی‌کند، انصراف دارد دلیل وجوب تعریف. این که بعضی گفتند: وجوب تعریف، حالا وجوب فحص از صاحب،‌ در لقطه یک سال، در این هدی ضال سه روز، این مطلق است؛ و لو مأیوس بشوی از پیدا کردن صاحبش باید تعریف کنی. بله حکمتش این است که چه بسا صاحبش پیدا بشود، اما این حکمت است نه علت؛ شما باید تعریف کنی. حکمت معنایش این است: مثل عده که حکمتش عدم اختلاط میاه است. آن زنی که می‌گوید یقین دارم که هیچ اختلاط میاه نمی‌شود و من یقینا حامله نیستم، [به او گفته می‌شود] ما کاری به یقین تو نداریم. حکمت است، عدم اختلاط میاه برای تشریع عده. اینجا هم گفته می‌شود که امید پیدا کردن صاحبش حکمت است و لو شما امیدت را از دست بدهی باید تعریف کنی؛ چه بسا در همین ناامیدی‌ها بسی امید هست. ممکن است شما اشتباه کردی و صاحبش پیدا بشود. این عقلا ممکن است ولی خلاف ظاهر است. اگر این‌طوری بگوییم، آن‌وقت دیگه بسم الله وجوب امر به معروف و نهی از منکر حکمت این است که احتمال تاثیر هست؛ شما قطع به عدم تاثیر هم داشته باشی باز اطلاق امر به معروف و نهی از منکر می‌گوید باید امر به معروف کنی. شما اطمینان داری قطع داری به عدم تاثیر ولی چه بسا می‌بینی تاثیر گذاشت. بله امکانش هست این مطلب ولی خلاف ظاهر است. ظاهر این است که از اول امر به این امور مثل امر به معروف، وجوب نهی از منکر، وجوب امر به معروف، یا وجوب تعریف ضاله، از اول انصراف دارد که ملاکش طریقی است. انصراف دارد. و ؟؟؟ این که در برخی از کلامات حتی مرحوم آقای صدر هم در تعریف لقطه دارد که و لو یاس پیدا کردی از ظفر به صاحبش واجب است تعبدا یک سال تعریف کنی. خب انصاف این است که این خلاف ظهور دلیل وجوب تعریف است.

[سؤال: ... جواب:] او هم همین‌طوری است که کسی که شوهرش مفقود است می‌گویند چهار سال حاکم امر می‌کند به فحص، آن‌هم ظاهرش همین است. با احتمال پیدا کردن شوهرش فحص می‌کند. و الا یقین دارد، هیچ امیدی نیست به پیدا کردن صاحبش، امر به فحص ندارد. اما حالا چکار بکنند؟ همین‌طوری بیایند طلاق بدهند؟ آن را نگفتیم. روایت می‌گوید: چهار سال فحص کنند از این شخصی که مفقود است؛ چهار سال که فحص کردند پیدا نکردنش و نمی‌دانند زنده است یا مرده، حاکم شرع طلاق می‌دهد این زوجۀ این مفقود را. خب آنجا ما دلیل نداریم که اگر علم دارند که فائده‌ای ندارد فحص آنجا هم حق طلاق داشته باشد.

[سؤال: ... جواب:] فرع‌های مختلف که نباید مطرح بشود. بحث در این است که انصراف دارد وجوب فحص، وجوب تعریف و امثال آن به موارد رجاء ظفر به آن چیزی که فحص می‌کنیم از آن؛ یا رجاء معرفت مالک در موارد تعریف.

[سؤال: ... جواب:] لقطه را که ما نگفتیم. اگر مایوس باشید از معرفت صاحبش از اول، دلیل لقطه شامل نمی‌شود. تعریف یک سال لازم نیست. ولی معنایش این نیست که از روز اول می‌توانی تملک کنی. ما که این را نمی‌گوییم. ما می‌گوییم وجوب تعریف سنة ندارد. دلیل لقطه شاملش نمی‌شود؛ عمومات مجهول المالک می‌گیردش. عمومات مجهول المالک این است که اگر مایوس شدی از ظفر به صاحبش، تَصَدَّق عن صاحبه. و لذا آن لقطه‌هایی که قبل از گذشتن یک سال ناامید می‌شویم از پیدا کردن صاحبش، آن لقطه‌ها را حق نداریم تملک کنیم؛ چون دلیل لقطه شاملش نمی‌شود. ما حرف‌مان این است که وجوب تعریف سنة شاملش نمی‌شود؛ ولی معنایش این نیست که فورا می‌توانی احکام لقطه را بار کنی. احکام لقطه دیگه بار نمی‌شود. رجوع می‌کنیم به اطلاقات و عمومات مجهول المالک که دارد که اگر مایوس بودی از پیدا کردن صاحبش، تصدق بکن آن مال مجهول المالک را. اینجا هم عرض ما این است؛ ما می‌گوییم: دلیل وجوب تعریف شاملش نمی‌شود این هدیی را که از روز اول ما امید نداریم صاحبش را پیدا کنیم. اما چکار بکنیم؟ آن اطلاق روایت فینحره می‌گیردش؛ فینحره؛ یجزئ عن صاحبه.

[سؤال: ... جواب:] بحث در این هست که اگر ناامید هستند از پیدا کردن شوهر این زن، شوهری که مفقود شده، ناامیدند، اصلا معنا ندارد بگوییم چهار سال فحص کنید. چهار سال فحص کنند از چی؟ و لذا دلیل امر به فحص شامل این مورد نمی‌شود؛ و لو همان امر شرطی به فحص که برای این که حاکم شرع بخواهد طلاق بدهد این زن را. دلیل شامل این مورد نمی‌شود؛ باید به ادلۀ دیگر رجوع کنیم.

[سؤال: ... جواب:] دیگه وجوب ندارد تعریف. وقتی وجوب نداشت دیگه این روایت صحیحۀ محمد بن مسلم شاملش نمی‌شود. حالا چکار بکنیم؟ خوشبختانه اینجا صحیحۀ منصور بن حازم داریم. اطلاقش می‌گوید: رجل وجد هدیا ضالا فنحره. فقال: ان کان نحره بمنی اجزأه عن صاحبه. اطلاق دارد.

[سؤال: ... جواب:] عصر روز دوازدهم برای کسی که واجب است تعریفش بکند؛ فلیعرفه یوم النحر و الیوم الثاني و الثالث ثم لیذبحها عن صاحبها عشیة الثالث. در این مورد فرموده. ولی اگر امید ندارید پیدا کنید صاحبش را، این روایت شامل نمی‌شود. ولی اطلاق صحیحۀ منصور بن حازم محکم است که می‌گوید فینحره قال: یجزئ عنه. اطلاق دارد و لو همان روز عید قربآن‌که پیدا کرده نحر کند از طرف صاحبش. تقیید می‌خورد به جایی که امید دارد صاحبش را پیدا کند. حالا بحث در همین است: این آقایی که امید دارد صاحب این هدی را پیدا کند،‌ اگر آمد ذبح کرد این هدی را قبل از تعریفش،‌ آیا این ذبحش مجزی است از صاحب اصلی‌اش یا نه‌؟ این را باید بحث کنیم.

[سؤال: ... جواب:] حالا بحث یک مقدار متفرقه شد. راجع به لقطه گفتند یعرفها سنة؛ اصلا کی می‌گوید بعد از گذشت یک سال انسان ناامید می‌شود؟ ممکن است بعد از یک سال هم ناامید نشود از شناختن صاحبش. ولی شارع فرموده لقطه لازم نیست بیشتر از این فحص بشود. تا یک سال فحص کن با رجاء ظفر به صابحش. یک سال که تمام شد و لو هنوز امید داری اگر چند ماه دیگه هم فحص کنی و تعریف کنی صاحبش را پیدا کنی اما لازم نیست. در لقطه این است.

[سؤال: ... جواب:] خیلی از موارد هست آدم امید دارد اگر هر چی بیشتر فحص کند پیدا کند صاحب لقطه را. از اول انصراف دارد دلیل لقطه که می‌گوید یعرفها سنة به موارد رجاء پیدا کردن صاحبش تا یک سال. از اول انصراف دارد به آنجا. یک سال تعریف می‌کنی بعد از یک سال اگر پیدا نکردی و لو باز امید داری پیدا کنی لازم نیست تعریف را ادامه بدهی. مخیری بین اموری که در بحث لقطه ذکر شده که مشهور می‌گویند می‌توانی خودت تملک کنی، می‌توانی از طرف صاحبش صدقه بدهی، می‌توانی هم حفظش کنی به امید این که صاحبش پیدا بشود. ولی اگر شما قبل از گذشت یک سال ناامید بشوی از پیدا کردن صاحبش دلیل لقطه شاملش نمی‌شود. دلیل لقطه دارد: یعرفها سنة ثم یتملکها. این شاملش نمی‌شود؛ چون انصراف دارد به موارد رجاء پیدا کردن مالکش با تعریف سنة. آن‌وقت اطلاق دلیل مجهول المالک می‌گوید که هر وقت مایوس شدی از پیدا کردن صاحب مالی که مجهول هست صاحبش، اقسمه بین اخوانک؛ صدقه بده به برادران دینی‌ات.

[سؤال: ... جواب:] از احکام لقطه‌ای که امید دارد با تعریف سنة پیدا کند این است که بعد از تعریف سنة مخیر است طبق نظر مشهور بین تملک آن و بین حفظ آن برای مالکش و بین صدقه دادن آن از طرف مالکش. ولی در جایی که امید ندارید عرض کردم این دلیل شامل نمی‌شود؛ دلیل مجهول المالک شاملش می‌شود. اینجا هم حالا ما این فرع را استطرادا گفتیم برای این که این بحث اینجا روشن بشود. اینجا هم همین را می‌گوییم. می‌گوییم: دلیل یعرفها یوم النحر و الیوم الثانی و الیوم الثالث منصرف است به جایی که امید داری صاحبش را پیدا کنی. اگر امید نداشتی این روایت شاملش نمی‌شود. ولی صحیحۀ منصور شاملش می‌شود؛ می‌گوید: فینحره قال: ان نحره بمنی اجزأ عن صاحبه.

بحث دیگری که در اینجا هست این است که این وجوب تعریف روز دهم و یازدهم و دوازدهم آیا وجوب نفسی است یا وجوب شرطی؟

مرحوم آقای خوئی فرموده: به نظر ما وجوب نفسی است. یعنی چی؟ یعنی اگر امید داری تعریف کنی صاحبش را پیدا کنی ولی عمدا هم تعریف نکنی بگویی کی حال دارد؟ ما خودمان هزار جور گرفتاری داریم؛ حالا یک گوسفند گمشده‌ای پیدا کردید صاحبش هم امید دارید که پیدا بشود با تعریف اعلام کنید، بالاخره صاحبش پیدا بشود، امید این را دارید ولی گفتید کی حال دارد این کارها را بکند خودمان هزار جور گرفتاری داریم همانجا سریع ذبحش کردید از طرف صاحبش، آقای خوئی می‌فرماید به نظر ما مجزی است؛ و لو گناه کردید. چرا؟ برای این که بیش از حکم تکلیفی نسبت به این واجد الهدی از صحیحۀ محمد بن مسلم ما استفاده نکردیم. صحیحۀ محمد بن مسلم وظیفۀ این واجد الهدی را ذکر کرده که فلیعرفه یوم النحر و الیوم الثانی و الثالث ثم لیذبحها عن صاحبها عشیة الثالث. بله وظیفۀ این واجد الهدی این است. اما اگر این وظیفه را انجام نداد، مجزی هست از طرف آن صاحب اصلی هدی اگر زودتر قبل از تعریف این آقایی که هدی را پیدا کرده قبل از تعریف ذبح کرد از طرف صاحبش، خلاف وظیفۀ شرعیه‌ عمل کرد، آیا مجزی هست از طرف صاحب اصلی‌اش؟ صحیحۀ محمد بن مسلم ساکت است. اما صحیحۀ منصور می‌گوید:‌ اجزأ عن صاحبه. اطلاق دارد. وجهی ندارد ما مقیدش بکنیم بگوییم اجزأ عن صاحبه بشرط التعریف.

این فرمایش آقای خوئی به نظر ما ناتمام است. چرا؟ برای این که ظاهر این تعبیر که فلیعرفه یوم النحر و الیوم الثانی و الثالث ثم لیذبحها ظاهر این عبارت ارشاد به مانعیت ذبح این هدی گمشده است قبل از تعریف. ظاهرش این است که اگر سه روز تعریف کردی عصر روز سوم ذبح بکن از طرف صاحبش؛ فلیعرفه یوم النحر و الیوم الثانی و الثالث ثم لیذبحها عن صاحبها. حمل این خطاب امر، بر وجوب نفسی خلاف ظاهر است؛ چون این موارد شرائط هدی و شرائط ذبح هدی ظهور خطاب امر در این است که ارشاد می‌کند به شرطیت و ظهور خطاب نهی هم این است که ارشاد می‌کند به مانعیت. خلاف ظاهر است که ما بگوییم صرفا حکم تکلیفی و وجوب نفسی را بیان می‌کند.

[سؤال: ... جواب:] وقتی که امام علیه السلام در صحیحۀ محمد بن مسلم فرمود اگر قربانی پیدا کردی در روز دهم، یازدهم، دوازدهم، برو تعریف کن، برو فحص کن از صاحبش؛ عصر روز دوازدهم اگر صاحبش را پیدا نکردی ذبح کن از طرف او خب این ظاهرش این است که قبلا ذبح نکن. با رجاء ظفر به صاحبش زودتر ذبح نکن. ظاهرش انصافا این است.

و لذا به نظر ما همان‌طور که آقای زنجانی هم دارند،‌ تعبیر ایشان این است که لو ذبح بدون فحص الواجب لم‌یجزء. بلکه بالاتر بگوییم. اگر می‌توانستی تعریف کنی، تعریف نکردی، گذاشتی تا عصر روز دوازدهم گفتی ما که تعریف نکردیم وقتش گذشت حالا به آن جملۀ آخر که لیذبحها عشیة الیوم الثالث عمل می‌کنیم، نه آقا، شما باید سه روز تعریف می‌کردی. عصر روز دوازدهم ذبح می‌کردی از طرف صاحبش. این کار را نکردی؛ وقتی این کار را نکردی شما نباید ذبح کنی از طرف صاحبش؛ حکم لقطه را پیدا می‌کند. اگر سه روز اول را تعریف می‌کردی، عصر روز دوازدهم ذبح می‌کردی از طرف صاحبش. اما اگر تعریف نکنی تا ضیق وقت بشود فکر نکن مثل آن موقع‌هایی است که -عوام الناس این‌طورند شماها که جزء اعلام هستید- صبر می‌کند وضوء نمی‌گیرد یا غسل نمی‌کند تا ضیق وقت بشود بعد تیمم می‌کند؛ می‌گوید تیمم در ضیق وقت مجزی است. اینجا این‌طور نیست. اینجا دلیل ظاهر در ارشاد به مانعیت است صحیحۀ محمد بن مسلم. و لذا این قربانی در صورتی عصر روز دوازدهم مجزی است که سه روز اول را فحص کنی. البته این در جایی است که امکان فحص باشد؛ رجاء ظفر به صاحبش باشد. و الا فحص لازم نیست. و صحیحۀ منصور اطلاقش می‌گوید فلینحره و لو روز دهم.

یقع الکلام در مسأله 392 ان‌شاءالله فردا.